

تحلیل ساختاری داستان مریم مقدس به روایت قرآن کریم

حسن مجیدی *

استادیار دانشگاه حکیم سبزواری

الهه ویسی **

کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عرب دانشگاه حکیم سبزواری

لیلا اکبرزاده ***

کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۱۲، تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۴/۲۴)

چکیده

«روایت‌شناسی» علم مطالعه نظام‌مند روایت است که از حدود سال ۱۹۶۰ میلادی موارد دوره روایت‌شناسی یا ساختارگرایی می‌شود. نظریه پردازان آن دوره در پی تحلیل ساختاری روایت برآمدند؛ از آن جمله تقسیم روایت به پاره‌ها، بخش‌پاره‌ها و گنش‌های تشکیل‌دهنده آن است. از مهم‌ترین و شناخته شده‌ترین روش‌های تربیتی که در اکثر جوامع کاربرد دارد و در قرآن کریم نیز مورد تأکید قرار گرفته است، روش الگوگیری از پیامبران و رهبران الهی، به‌عنوان بهترین نمونه‌ها و سرمشق‌ها برای بشر، می‌باشد. در این پژوهش به بررسی و تحلیل داستان حضرت مریم (س) در قرآن پرداخته می‌شود و پس از نشان دادن گنش‌های این روایت، ساختار کلی داستان، ارتباط پیرنگ و درون‌مایه با ساختار و شخصیت‌ها و نوع گنش آنها بررسی می‌گردد. در پایان نیز نتایج به‌صورت جدول‌ها و نمودارهایی که حاصل این پژوهش است، نشان داده می‌شود.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، روایت مریم مقدس، تحلیل ادبی، ساختار داستانی، اجزاء.

* E-mail: Majidi.dr@gmail.com

** E-mail: e.veysee@gmail.com

*** E-mail: la.akbarzadeh@gmail.com

مقدمه

هیچ کتابی، اعم از کتاب مقدس یا کتاب‌های دیگر، نیست که تاریخی به قدمت و تاریخچه‌ای به روشنی قرآن کریم داشته باشد. اغلب اسلام‌شناسان بر این باورند که قرآن بی‌افزوده و کاستی است و در زمان حیات پیامبر (ص) کاتبان وحی با نوشت‌افزارهای ساده و ابتدایی آن را نوشته‌اند و آنگاه به مراکز سیاسی مهم جهان ارسال شده است.

قرآن کریم سرچشمه اغلب علوم و معارف اسلامی و وحی‌نامه الهی است. عرفان، تصوف، زهد و پارسایی، همه در قرآن ریشه دارد؛ از عرفان نظری مکتب ابن عربی تا حکمت متعالیه صدرایی (ر.ک؛ ممتحن، ۱۳۸۹: ۱۵۰). در قرآن آثار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی محیط‌های قبل از اسلام در حجاز، مصر، شام، بابل و فلسطین دیده می‌شود که اوضاع دینی و اجتماعی گروه‌ها و قبیله‌هایی مانند آل داوود، اسحاق، ابراهیم، اسماعیل، عبدمناف، هاشم و ده‌ها قبیله عرب حجازی و یمنی را بیان می‌کند و تاریخ مسلم و مستند اقوام فوق را برای مورخ روشن می‌سازد (ر.ک؛ ذاکری، ۱۳۸۹: ۴۶).

یکی از اقوامی در قرآن زیاد از آنها سخن رفته، قوم بنی‌اسرائیل است و در این بین، سخن از حضرت مریم (س) کم نیست، اما آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد، تحلیل ساختاری روایت حضرت مریم (س) به گزارش قرآن در سوره مریم (آیات ۳۳-۱۶) است.

مکتب ساختارگرایی (*Structuralism*) نام علم خاصی نیست، بلکه نام روشی است که از اوایل قرن بیستم به بعد تدریجاً به تمام علوم انسانی، حتی علمی مانند ریاضیات و زیست‌شناسی بسط پیدا کرده است. ویژگی این روش آن است که پژوهشگر پدیده‌های گوناگون علم خود را به طور جداگانه و مستقل از یکدیگر مورد بررسی قرار نمی‌دهد، بلکه همواره می‌کوشد تا هر پدیده را در ارتباط با مجموعه پدیده‌هایی که آن پدیده جزئی از آنهاست، بررسی کند. این علم جدید به خوبی از این نکته آگاه است که چیزهایی را که مورد مطالعه قرار می‌دهد، مجموعه پدیده‌هایی نیستند که روی هم انباشته یا در کنار هم گذاشته شده، تأثیری بر یکدیگر نداشته باشند، بلکه برعکس، هر پدیده جزئی از کل یا «ساختار» است و تنها در درون آن ساختار است که می‌توان این پدیده را به طور صحیح و کامل فهمید (بالایی، ۱۳۸۷: ۲۶۸).

در نقد ادبی این افکار ابتدا در دو محفل ادبی روسیه که به شکل‌گرایان روس و فرمالیست‌های روس مشهور هستند و پس از آن در سال‌های ۱۹۲۱ میلادی گروه دیگری در پراگ به وجود آمد که در پایه‌گذاری همه اینها، رمن یاکوبسن (*Joman Rakobson*) نقشی اساسی داشت. در کنار او چهره‌های برجسته دیگری همچون رنه وِلک (*Rene Wellek*) یان موکاروسکی (*Jan Mukarovsky*) نیز شرکت داشته‌اند. پس از بیست و پنج سال سکوت توجه منتقدان دوباره به فرمالیست‌ها معطوف شد. در این تجدید حیات، ولادیمیر پراپ (*Vladimir Prop*) و کتاب سازه‌شناسی، قصه تخیل عامیانه

او بسیار مؤثر بود. یکی دیگر از پیشگامان ساختارگرایان ادبی آندره ژل (*Andre Jolle*)، محقق هلندی بود که بدون رابطه مستقیم با فرمالیست‌های روس، نظریه‌های کم و بیش مشابه عرضه کرد. پس از آن، ساختارگرایی در فرانسه و توسط بزرگانی چون رولان بارت (*Roland Barthes*) و تزوتان تودروف (*Tzvetan Todorof*) گسترش یافت (ر.ک؛ همان: ۲۶۹-۲۶۷).

در سال‌های بین ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۰ میلادی، منتقدان جدید در زمینه ادبیات، در بررسی آثار ادبی به تجزیه و تحلیل دقیق شکل آنها توجه کردند و در این راستا، نظریه‌های تحلیل زمان خلق شد تا در زمان نیز به عنوان نوع برجسته‌ای از آثار ادبی مانند شعر، شور و هیجان ایجاد کنند. این نظریه‌ها به تدریج جای خود را به نظریه‌های تحلیل روایت سپردند. این تغییر و تحولات در آثار کسانی چون نورترپ فرای (*Nortrop Frye*)، بوث (*Ndre Both*) و ساختارگرایان فرانسوی پدیدار شد و گسترش یافت و از ۱۹۷۰ میلادی به بعد در سنت نقد آمریکا نفوذ کرد. در کنار شکل‌گیری این گونه نگرش به ادبیات، از سال ۱۹۶۰ میلادی الگوهای جدید روانشناسی و روانکاوانه تحلیل روایت نیز قدرت می‌گرفتند و به همین ترتیب در سال‌های بعد تحلیل‌های مارکسیستی و جامعه‌شناختی روایت از ساختارگرایی بهره گرفتند.

برای بررسی پیشینه پژوهش ساختاری داستان، ابتدا باید به چگونگی ورود این رویکرد به ادبیات توجه کرد. چنان که مشهور است، حجم زیادی از کتاب‌هایی که به شرح و بسط این نظریه در ایران پرداخته‌اند، در حوزه ترجمه قرار می‌گیرند. کتاب‌هایی مانند تاریخ نقد جدید اثر رنه وِلک ترجمه سعید ارباب شیرانی، و یا زبان‌شناسی و نقد ادبی، ترجمه حسین پاینده، هرچند نمی‌توان نقش شگرف اثری مانند ساختار و تأویل متن بابک احمدی را نادیده گرفت؛ زیرا این کتاب که چیزی بین تألیف و ترجمه است، نقطه عطفی در حوزه نقد ادبی در ایران به شمار می‌آید. از آثاری که پس از آن به بومی‌سازی هر چه بیشتر نظریه ساخت‌گرایی در ایران کمک کرد، بی‌تردید برخی از نوشته‌های حسین پاینده مانند گفتمان نقد را می‌توان نام برد.

در این تحقیق، پس از ذکر خلاصه داستان مریم (س) و بررسی وجه روایی آن، روایت مریم (س) به پاره، بخش پاره‌ها و گنش‌های تشکیل‌دهنده آن تقسیم شده است و با توجه به این تقسیم‌بندی، برای تحلیل روایت موارد زیر را بررسی گردیده است:

الف) بررسی ارتباط تعداد گنش‌های هر بخش پاره و موضوع آن با تأثیری که بر شکل‌گیری پیرنگ روایت دارد.

ب) بررسی تأثیر تعداد گنش‌های هر شخصیت بر شکل‌گیری آن شخصیت و اهمیت آن در روند روایت.

ج) بررسی گنش‌های برجسته هر یک از شخصیت‌ها، و در پایان برای نشان دادن نتایج به دست آمده، نمودارها و جدول‌هایی آمده است تا ارتباط شخصیت‌ها و گنش‌ها را با عناصر داستانی بهتر نشان دهد.

پیشینه داستان

یکی از اهداف اساسی و مهم در آموزش قرآن، تربیت و انسان‌سازی، شناخت خوبی‌ها و بدی‌ها و ارائه الگوی مناسب رفتاری است. در جوامع و فرهنگ‌های مختلف، روش‌های تربیتی تأثیرگذار متفاوت است. اصولاً در هر جامعه‌ای شاخصه‌هایی برای اعمال روش‌های تربیتی وجود دارد. سلیقه‌ها، انتظارات، روش‌های فکری، تعلقات فرهنگی و اجتماعی، سنت‌ها، آداب و رسوم، باورها، عقاید و جهان‌بینی، انتخاب روش‌ها و کاربرد آنها تأثیر به‌سزایی دارد. از مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین روش‌های تربیتی که در اکثر جوامع کاربرد دارد، روش الگوگیری است. تربیت الگویی، در قرآن کریم نیز مورد تأکید قرار گرفته است، به گونه‌ای که خداوند عزّ و جلّ، پیامبران و رهبران دینی را بهترین نمونه و سرمشق برای بشر معرفی کرده است.

مریم، دختر عمران، به روایت مسلمانان از نسل هارون و از طایفه لایوی بود: «چون خواست مردی را که دشمن هر دوی آنها بود، بزند، گفت: ای موسی! آیا می‌خواهی همچنان که دیروز یکی را کشتی، مرا نیز بکشی؟!» (القصص / ۱۹). ولی به روایت مسیحیان وی از لایوی نبود، بلکه نسب او به داوود پادشاه می‌رسید و از طایفه یهودا بود. نام مادرش، حنّاء، دختر ابیا بود که خواهرش ایصابات، همسر زکریّا بود. مریم در ناصره - شهری در جلیل - متولد شد. در زمان تولّد مریم، پدرش عمران گذشته شده بود. به روایت قرآن، همسر عمران، در هنگام بارداری، آنچه در رحم داشت، برای خدمت در بیت‌المقدس نذر کرد. با اینکه فرزند عمران، دختر بود، او را در خدمت‌گزاری معبد آزاد گذاشتند. حنّاء او را «مریم» به معنی «عبادت‌کننده» نام نهاد. شوهر خاله‌اش، زکریّا، توانست کاهنان را متقاعد کند تا مریم برای خدمت‌گزاری معبد سلیمان در اورشلیم ساکن شود.

بر اساس روایت انجیل، «مریم» یک دختر عادی بود که تنها در روزهای اعیاد یهودیان به اورشلیم و «هیکل» (که به معنی معبد و شاید منظور معبد اصلی اورشلیم باشد) می‌رفت. در زندگی او پیش از سخن گفتن خداوند با وی، هیچ نشانه‌ای که حکایت از برتری و برگزیدگی او باشد، وجود نداشت. همچنین در انجیل هیچ اشاره‌ای به خدمت کردن «مریم» در معبد در دوران کودکی و یا بزرگسالی وجود ندارد. بر اساس اعتقاد مسیحیان، آنچه موجب انتخاب «مریم» به عنوان مادر و به دنیا آورنده «عیسی مسیح» بود، صرفاً یک انتخاب بود که از جانب خداوند و با حکمت او انجام گرفت.

در قرآن چنین آمده است: «هرگاه زکریّا در محراب او وارد می‌شد، در نزد او روزی می‌یافت. گفت: ای مریم! این را از کجا آورده‌ای؟ گفت: این از نزد خداست، خداوند به هر کس که بخواهد، بی حساب روزی می‌بخشد» (آل عمران / ۳۷).

زکریّا با شنیدن این کلمات از مریم، در محراب عبادت به پروردگار دعا می‌کند تا به او که خودش کهنسال و همسرش نازا بود، فرزندی عطا کند (آل عمران / ۳۸). خداوند او را به یحیی بشارت داد که به «تعمیددهنده» مشهور است. مریم در بیت المقدّس به روزه، عبادت و نماز می‌پرداخت. بنا به روایت قرآن، روح خدا به صورت انسان بر مریم نازل شد تا به او فرزندی به نام عیسی عنایت کند و مریم بدون اینکه تا پیش از آن با مردی تماس بگیرد، به عیسی حامله شد (مریم / ۱۷-۲۱). به روایت انجیل لوقا، به موازات تولّد اعجاب‌انگیز یحیی، آبستنی شگفت‌آورتر مریم بر سرّ عیسی پیش می‌آید، و جبرئیل این خبر را به مادر می‌دهد (کارپنتر، ۱۳۷۵: ۲۶).

تولّد عیسی به روایت انجیل

قدیمی‌ترین شرح حال عیسی که طبق نظر محققان عهد جدید، انجیل مرقس (*Mark*) می‌باشد، چیزی درباره مکان و زمان تولّد وی به ما نمی‌گوید. به علاوه، این انجیل مطلبی راجع به زندگی وی قبل از آنکه یحیی (*John*) وی را در رود اردن غسل تعمید دهد، ثبت نمی‌کند. احتمال دارد که درباره بخش نخست زندگی وی اطلاعاتی در دسترس نبوده است و یا اینکه چنین اطلاعاتی ضروری به نظر نمی‌رسیده است. سایر انجیل‌ها می‌نویسند که وی در بیت لحم یهودیه (*Bethlehem of Judea*) به دنیا آمد و در شهر ناصره (*Nazareth*) در جلیل (*Galilee*) بزرگ شد (پترسن، ۱۳۸۴: ۴۴).

آنچه در انجیل محوریت دارد، چیزهایی است مانند وقوع رویدادهای خارق‌العاده به هنگام بارداری مادر عیسی و تولّد او، دوران حدوداً سه ساله رسالت او، و به ویژه هفته آخر زندگی او تا زمانی که به او خیانت شد و او را به صلیب آویختند. این اسناد روایت‌های دقیق درباره اهمیت زندگی و تعالیم عیسی هستند، نه گزارشی خبری یا زندگینامه‌ای جامع، که اینها هیچ یک در عهد باستان وجود نداشت (گروتوس، ۱۳۸۵: ۴۸).

تقریباً تمام دانسته‌های ما درباره زندگی عیسی برگرفته از انجیل‌های عهد جدید است. خوانندگان این انجیل‌ها باید به خاطر داشته باشند زمانی که جامعه مسیحیت شکل گرفت، هیچ یک از این انجیل‌ها نوشته نشده بود. اعضای این جامعه برخی عقاید خاصی را درباره حضرت عیسی و اهمیت زندگی، مرگ و حیات مجدد وی بیان کرده بودند. محتوای انجیل‌ها به هنگام نگارش، به ناگزیر تا حدّ زیادی منعکس‌کننده عقایدی بود که مسیحیان آن زمان عموماً آنها را پذیرفته بودند (پترسن، ۱۳۸۴: ۴۳).

نگاره‌ای از مریم مقدّس

در انجیل لوقا آیه ۱: ۲۶-۳۸ ولادت عیسی را چنین روایت می‌کند: «و در ماه ششم جبرائیل فرشته از جانب خدا به بلدی از جلیل که ناصره نام داشت، فرستاده شد، نزد باکره‌ای نامزد مردی مسمّی به یوسف از خاندان داوود و نام آن باکره، مریم بود. پس فرشته نزد او داخل شده، گفت: سلام بر تو ای نعمت‌رسیده. خداوند با توست و تو در میان زنان مبارک هستی. چون او را دید، از سخن او مضطرب شده، متفکّر شد که این چه نوع تحیت است. فرشته بدو گفت: ای مریم ترسان مباش؛ زیرا که نزد خدا نعمت‌یافته‌ای، و اینک حامله شده، پسری خواهی زایید و او را عیسی خواهی نامید. او بزرگ خواهد بود و به پسر حضرت اعلی مسمّی شود، و خداوند تخت پدرش داوود را بدو عطا خواهد فرمود و او بر خاندان یعقوب تا به ابد پادشاهی خواهد کرد و سلطنت او را نهایت نخواهد بود. مریم به فرشته گفت: این چگونه می‌شود و حال آنکه مردی را نشناختم؟ فرشته در جواب وی گفت: روح‌القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند، از آن جهت آن مولود مقدّس، پسر خدا خوانده خواهد شد، و اینک ایصابات از خویشان تو نیز در پیروی به پسری حامله شده و این ماه ششم است، مر او را که نازاد می‌خوانند؛ زیرا نزد خدا هیچ امری محال نیست. مریم گفت: اینک کنیز خداوندم. مرا بر حسب سخن تو واقع شود. پس فرشته از نزد او رفت.»

انجیل نحوه ولادت عیسی (ع) را چنین شرح می‌دهد (متی ۱: ۱۸)، اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که «چون مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود، قبل از آنکه با هم آیند، او را از روح‌القدس حامله یافتند و شوهرش یوسف چون که مرد صالح بود و نخواست او را عبرت نماید، پس اراده نمود او را به پنهانی رها کند. اما چون او در این چیزها تفکّر می‌کرد، ناگاه فرشته خداوند در خواب بر وی ظاهر شده، گفت: ای یوسف پسر داوود! از گرفتن زن خویش مریم مترس؛ زیرا که آنچه در وی قرار گرفته است، از روح‌القدس است و او پسری خواهد زایید و نام او را عیسی خواهی نهاد؛ زیرا که او امت خویش را از گناهانشان خواهد رهانید» و این همه برای آن واقع شد تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود، تمام گردد «که اینک باکره آبستن شده، پسری خواهد زایید و نام او را عمانوئیل خواهند خواند که تفسیرش این است: خدا با ما». پس چون یوسف از خواب بیدار شد، چنان که فرشته خداوند بدو امر کرده بود، به عمل آورد و زن خویش را گرفت و تا پسر نخستین خود را زایید، او را شناخت و او را عیسی نام نهاد. و وقتی که ایشان در آنجا بودند، هنگام وضع حمل او رسیده، پسر نخستین خود را زایید، و او را در قنّداقه پیچیده، در آخور خوابانید؛ زیرا که برای ایشان در منزل جای نبود، و در آن نواحی، شبانان در صحرا به سر می‌بردند و در شب پاسبانی گله‌های خویش می‌کردند. ناگاه فرشته خداوند بر ایشان ظاهر شد و کبریایی خداوند بر گرد ایشان تابید و به غایت ترسان گشتند. فرشته ایشان را گفت: مترسید؛ زیرا اینک بشارت خوشی عظیم به شما می‌دهم که برای جمیع قوم خواهد بود که امروز برای شما در شهر داوود، نجات‌دهنده‌ای که مسیح خداوند باشد، متولّد شد، و علامت برای

شما این است که طفلی در قنّداقه پیچیده و در آخور خوابیده خواهید یافت». در همان حال فوجی از لشکر آسمانی با فرشته حاضر شده، خدا را تسبیح‌کنان می‌گفتند: «خدا را در اعلیٰ علیین جلال و بر زمین سلامتی و در میان مردم رضامندی باد» (لوقا ۲: ۱۴-۶)؛ «چون این را دیدند، آن سخنی را که دربارهٔ طفل بدیشان گفته شده بود، شهرت دادند، و هر که می‌شنید از آنچه شبانان بدیشان گفتند، تعجّب می‌نمود، اما مریم در دل خود متفکّر شده، این همه سخنان را نگاه می‌داشت» (همان: ۱۷-۱۹).

مریم در اسلام

تولّد عیسی مسیح به روایت قرآن

قرآن اشاره‌ای به ازدواج مریم (س) با یوسف نکرده است و هجرت ایشان به مصر را هم ذکر نمی‌فرماید. در سورهٔ مریم پیرامون ولادت حضرت عیسی (ع) چنین آمده است:

«و در این کتاب از مریم یاد کن، آنگاه که از کسان خود، در مکانی شرقی به کناری شتافت. * و در برابر آنان پرده‌ای بر خود گرفت. پس روح خود را به سوی او فرستادیم تا به [شکل] بشری خوش‌اندام بر او نمایان شد. * [مریم] گفت: اگر پرهیزگاری، من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم. * گفت: من فقط فرستادهٔ پروردگار تو هستم، برای اینکه به تو پسری پاکیزه ببخشم. * گفت: چگونه مرا پسری باشد با آنکه دست بشری به من نرسیده و بدکار نبوده‌ام؟! * گفت: [فرمان] چنین است، پروردگار تو گفته که آن بر من آسان است و تا او را نشانه‌ای برای مردم و رحمتی از جانب خویش قرار دهیم، و [این] دستوری قطعی بود. * پس [مریم] به او [عیسی] آباستن شد و با او به مکان دورافتاده‌ای پناه جست. * تا اینکه درد زایمان او را به سوی تنهٔ درخت خرمایی کشانید. گفت: ای کاش پیش از این مُرده بودم و یکسر فراموش شده بودم. * پس، از زیر [پای] او [فرشته] وی را ندا داد که: غم مدار. پروردگارت زیر [پای] تو چشمهٔ آبی پدید آورده است. * و تنهٔ درخت خُرمای را به طرف خود [بگیر و] بتکان تا بر تو خرمای تازه بریزد، * و بخور و بنوش و دیده روشن دار. پس اگر کسی از آدمیان را دیدی، بگوی: من برای [خدای] رحمان روزه نذر کرده‌ام و امروز مطلقاً با انسانی سخن نخواهم گفت. * پس، [مریم] در حالی که او را در آغوش گرفته بود به نزد قوم خود آورد. گفتند: ای مریم! به راستی کار بسیار ناپسندی مرتکب شده‌ای! * ای خواهر هارون! پدرت مرد بدی نبود و مادرت [نیز] بدکاره نبود. * [مریم] به سوی [عیسی] اشاره کرد. گفتند: چگونه با کسی که در گهواره [او] کودک است سخن بگوییم؟! * [کودک] گفت: منم بندهٔ خدا. به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است * و هر جا که باشم، مرا با برکت ساخته و تا زنده‌ام به نماز و زکات سفارش کرده‌است * و مرا نسبت به مادرم نیکوکار کرده و زورگو و نافرمانم نگردانیده‌است، * و درود بر من، روزی که زاده شدم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته می‌شوم. * این است [ماجرای] عیسی پسر مریم، [همان] گفتار درستی که در آن شک می‌کنند. * خدا را نسزد که فرزندی برگیرد. منزّه است او، چون کاری را اراده کند، همین قدر

به آن می‌گوید: موجود شو، پس، بی‌درنگ موجود می‌شود» (مریم/۳۵-۱۶). در احادیث مروی از پیامبر اسلام آمده است که «خواهر هارون» در آیه ۲۸ به معنی «ای کسی که از نسل هارون هستی» آمده است و در آن زمان این گونه گفتار مرسوم بوده است (ر.ک؛ زرکشی، ۱۴۰۸ق، ج ۳: ۷۰۹).

مقام و رتبهٔ مریم در اسلام

مریم (س) بر اساس روایات اسلامی شیعه و سنی یکی از چهار زن برگزیدهٔ عالم (خدیجه، فاطمه، مریم، آسیه، سلام‌الله علیهن اجمعین) است. پیامبر اسلام (ص) در این باره فرمود: «بهترین زنان بهشت مریم بنت عمران، خدیجه بنت خویلد، فاطمه بنت محمد و آسیه بنت مزاحم هستند» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۱۴: ۱۹۳).

جبرئیل (فرشتهٔ خداوند) یا روح‌القدس (فرشته‌ای مخصوص از جانب خداوند که با جبرئیل برابر است) بر وی نازل می‌شده است (مریم/۱۷). آیات زیر به نزول وحی بر مریم (س) اشاره دارند. در آیه ۴۲ سورهٔ آل عمران چنین آمده است: «و فرشتگان مریم را گفتند: ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته، بر تمامی زنان دو جهان برتری داده‌است. ای مریم! فروتنی کن برای پروردگار خود و سجده به جای آور و با نمازگزاران به نماز بایست» (آل عمران/ ۴۴). در آیه ۴۵ سورهٔ آل عمران نیز چنین آمده است: «و آنگاه فرشتگان مریم را گفتند: به راستی خدا تو را به کلمه‌ای از خویش بشارت می‌دهد که نامش عیسی پسر مریم است و در دنیا و آخرت آبرومند و از نزدیکان درگاه خداوند است».

یوحنا عیسی را در هیأت انسانی تجلی «کلمه» خدا می‌داند که پیش از آفرینش نیز وجود داشته است. این در مقدمهٔ یوحنا آمده است: «پس کلمه انسان شد و در میان ما سکونت گزید» (کارپنتر، ۱۳۷۵: ۳۰).

در آیه ۱۷ از سورهٔ مریم چنین آمده است: «ما روح خود را به سوی مریم فرستادیم و مریم او را چون انسانی بی‌عیب و نقص تصوّر می‌کرد».

مریم و دودمان او از شیطان در پناه و امان هستند

در قرآن کریم هنگامی که مادر مریم، مریم را به دنیا آورد و دانست که او دختر است، چنین گفت: «چون فرزند خویش بزاد، گفت: ای پروردگار من! این که زاییده‌ام، دختر است - و خدا به آنچه زاییده بود داناتر است - و پسر چون دختر نیست. او را مریم نام نهادم. او و فرزندانش را از شیطان رجیم در پناه تو می‌آورم» (آل عمران/ ۳۶). چنین است که مریم و فرزندش عیسی مسیح از شیطان در پناه خدا قرار دارند.

خلاصه داستان

داستان این گونه آغاز می‌شود: مریم دختر عمران که طبق نذر مادرش وقف بیت‌المقدّس شده بود، از خاندانش جدا می‌شود و در گوشه‌ای از شرق معبد سُکنی می‌گزیند. بر خلوت‌گاهی که برای راز و نیاز برگزیده، پرده‌ای می‌آویزد تا دور از دیگران «زبورِ عشق» بخواند. روزی مردی خوش قد و قامت و ناآشنا سرزده بر درگاه وی ظاهر می‌شود. مریم که انتظار دیدن مردی غریبه را در خلوت‌گه خود ندارد، هراسان شده، بر خویش می‌لرزد و به خدا پناه می‌برد! غریبه را خطاب می‌کند که اگر خداترسی، بیرون رو. مرد خوش‌چهره و خوش‌قامت می‌گوید: نگران نباش مریم! من انسان نیستم. من فقط پیک پروردگار تو هستم که خبری خوش آورده‌ام. مریم آرام می‌گیرد. فرشته ادامه می‌دهد: آمده‌ام تا پسری پاکیزه به تو ببخشم. مریم با شگفتی می‌پرسد: چطور ممکن است من فرزندی داشته باشم، حال آنکه آخدی با من نبوده، و من نیز بدکاره نیستم! فرشته با تبسّمی می‌گوید: پروردگار مریم چنین فرموده که: این امر برای من آسان است. می‌خواهم پسری بدون پدر به تو عطا کنم تا او را ستاره‌ای نشانگه مردم و رحمتی از دریای بی‌کرانم قرار دهم، و این کاری شدنی و قطعی است. جبرئیل امین به مریم می‌دمد و او باردار می‌شود.

«مریم به خاطر نگرانی از تهمت مردم یا شاید نیازی که در این حال به آرامش دارد، به مکانی دوردست می‌رود» (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۷۲۵: ۶) و دیگر بار عزلت می‌گزیند. روزهای رازآلود می‌گذرد و لحظهٔ میلاد پسر مریم (س) نزدیک می‌شود و درد زادن پیک میلاد می‌شود: «مریم نمی‌داند چه کند؟! برمی‌خیزد و از شهر بیرون می‌رود، ناآرام و دردمند در صحرا پیش می‌رود. درخت خشکیدهٔ نخلی نظر او را جلب می‌کند. به آن پناه می‌برد تا اندکی بیاساید» (جمعی از علمای ماوراءالنهر، ۱۳۸۳: ۱۸۶). وقتی درد بر سراسر وجود مریم سایه می‌گستراند و لحظه‌ها سخت و بی‌تاب می‌گردند، غریبانه و دردمند ناله برمی‌آورد که ای وای بر من! «کاش که پیش از این مُرده و به دست فراموشی سپرده شده بودم!» (مریم/۲۳). عیسی از درون شکم مادر او را ندا و تسلاً می‌دهد تا مریم بشنود و باور کند و آسوده‌خاطر با مردم روبرو شود: مادر! به چشمهٔ آبی که پروردگارت از زیر پایت جاری ساخته بنگر و درخت خشک نخل را تکان بده تا رطب تازه بر تو فرو ریزد!

خداوند اولین تبریک مولود را به مریم ارزانی می‌دارد و او را غرق در سرور و ایمان و اطمینان می‌سازد: «ای مریم چشمت بر داشتن فرزندی چون عیسی روشن باد! از این رطب بخور و از آب چشمه بنوش. اگر با مردم روبرو شدی و دربارهٔ نوزاد پرسیدند، بگو: برای خداوند رحمان روزهٔ سکوت نذر کرده‌ام و امروز با هیچ بشری سخن نمی‌گویم». مریم با نوزادی در آغوش به آبادی بیت‌المقدّس بازمی‌گردد و نزد خانواده‌اش می‌رود. مردم ظاهربین و عجول به گمان اینکه مریم گناه بزرگی مرتکب شده، شروع به سرزنش او می‌کنند: «مریم! تو از قبیله و خانواده‌ای پاک بودی و از تو انتظار نداشتیم.

چرا چنین کردی؟». مریم فقط به کودک اشاره می‌کند. مردم متعجب می‌پرسند: «چگونه با یک کودک در گهواره سخن بگوئیم؟!».

عیسی به سخن درآمده، خود را بنده خدا معرفی می‌کند. شک از میان می‌رود. عیسی خود را پیام‌آوری صاحب کتاب می‌خواند و با همین دو جمله «هم تهمت را از مادرش دور کرد و هم به آینده خویش و وظیفه مردم اشاره می‌کند» (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۷: ۲۶۱). خداوند عیسی (ع) روح خویش را هر کجا باشد، مایه برکت قرار می‌دهد؛ همان طور که از ابتدا او را شایسته خطاب دانسته تا ندایش دهد و یادش کند و پناه بنده‌هایش شود. خدایش عیسی را با مهر پروریده، به مهر امر می‌فرماید و مسیر او را از تولد تا معاد به سلامت نگاه می‌دارد.

وجه روایی داستان

«بنیادی‌ترین عنصر داستان، روایت است. روایت به مفهوم بازگویی پی‌درپی واقعه، کاشف توالی و زنجیروار بودن روایت است که راوی آن را بازگو می‌کند» (مستور، ۱۳۸۷: ۷). «منظور از دیدگاه یا زاویه دید در داستان، فرم و شیوه داستان است توسط نویسنده. به عبارت دیگر، دیدگاه روش نویسنده است در گفتن داستان. هر شیوه روایت مانند دریچه‌ای است برای ارائه اطلاعات داستان به خواننده» (همان: ۳۵).

قصه‌های کهن زاویه دید یکنواختی دارند. شیوه روایت در بخش عمده داستان حضرت مریم (س) نیز به همین شکل است. در این شیوه از روایت، راوی بر همه چیزهایی که در کل روایت رخ می‌دهد و نیز بر تمام اطلاعات مربوط به شخصیت‌ها احاطه دارد. داستان به شیوه «دانای کل نامحدود» روایت می‌شود و با توجه به ویژگی‌های این شیوه، خوانندگان را از جزئیات وقایع و دلایل رخداد آنها آگاه می‌کند و ذهنیت و فکر شخصیت‌ها را بیان می‌کند.

راوی در قسمت گره‌گشایی داستان را تمام می‌کند، اما برای اینکه خواننده سرگردان نماند و سرنوشت عیسی (ع) در ابهام قرار نگیرد، با یک نتیجه کلی از راهی که با سرنوشت عیسی (ع) بیان می‌گردد، به پایان داستان رهنمون می‌شود. خیلی موجز و مختصر، در عین اینکه داستان عیسی (ع) را با مریم (س) مخلوط نمی‌کند، ولی نتیجه‌ای برای آن قائل می‌شود.

راوی در نهایت برای اینکه ذهن خواننده را به یک نتیجه‌گیری کلی برساند و از طرف دیگر، با ذکر جزئیات مناقشه‌ها و اختلاف‌هایی که در میان پیروان عیسی (ع) پدید می‌آید، خواننده را خسته نکند، خود در چند جمله، نتیجه نهایی را بیان می‌کند و به قضاوت درباره آنها می‌پردازد.

تحلیل ساختاری داستان حضرت مریم (ع) از سورهٔ مریم

پارهٔ نخست: رفتن مریم به بیت‌المقدّس.

بخش پارهٔ نخست: کناره‌گیری مریم (س) از خانواده و اعتکاف در معبد.

ک ۱: مریم (س) - طبق نذر مادرش - برای عبادت در بیت‌المقدّس از خانواده جدا می‌شود.

ک ۲: در محلی در شرق بیت‌المقدّس سکنی می‌گزیند.

ک ۳: مریم (س) برای عبادت در گوشه‌ای از معبد پرده‌ای می‌آویزد.

ک ۴: در تنهایی به عبادت خداوند مشغول می‌شود.

پارهٔ دوم: جبرئیل نزد مریم (س).

بخش پارهٔ نخست: آمدن جبرئیل به خلوتگه مریم.

ک ۱: خداوند فرشتهٔ گرانقدر خود جبرائیل را به سوی مریم می‌فرستد.

ک ۲: جبرئیل به شکل انسان خوش‌اندامی بر مریم ظاهر می‌شود.

ک ۳: مریم (س) از دیدن یک مرد غریبه در خلوتگه خویش هراسان می‌شود.

ک ۴: مریم (س) از مرد غریبه به خداوند بخشنده پناه می‌برد.

ک ۵: مریم (س) از غریبه می‌خواهد بیرون رود.

بخش پارهٔ دوم: جبرئیل هویت خود و مأموریت خویش را بازگو می‌کند.

ک ۱: جبرئیل به مریم (س) اطمینان خاطر داده، خود را فرستادهٔ خدا معرفی می‌کند.

ک ۲: جبرئیل مأموریت خود را بخشیدن پسری پاکیزه به مریم اعلام می‌دارد.

بخش پارهٔ سوم: عکس‌العمل مریم در برابر مژدهٔ فرزند.

ک ۱: مریم (س) از شنیدن خبر متعجب می‌شود.

ک ۲: مریم (س) می‌پرسد: چگونه این امر ممکن است، در حالی که بشری با من تماس نگرفته است و من بدکاره نبوده‌ام؟!

ک ۳: جبرئیل خواستهٔ قطعی پروردگار را دلیلی بر این معجزه می‌شمارد.

پارهٔ سوم: بارداری مریم (س) و تولّد عیسی (ع).

بخش پاره نخست: بارداری مریم.

ک ۱: مریم (س) به عیسی (ع) آبستن می‌شود.

ک ۲: مریم (س) با حمل خویش به مکان دورافتاده‌ای پناه می‌برد.

بخش پاره دوم: ولادت مولود.

ک ۱: درد زایمان مریم (س) را به سوی تنه درخت خرمایی می‌کشاند تا تکیه دهد.

ک ۲: مریم (س) از شدت ناراحتی آرزو می‌کند که ای کاش پیش از این مُرده و فراموش شده بودم.

ک ۳: عیسی (ع) از درون شکم مادرش با وی سخن می‌گوید و او را دلداری می‌دهد.

بخش پاره سوم: دادن چشم‌روشنی و رفع نگرانی از مریم(س).

ک ۱: خداوند چشمه آبی از زیر پای مریم (س) روان می‌سازد و شاخه‌های خشکیده نخل را به درختی پُر بار تبدیل می‌نماید.

ک ۲: به مریم(س) بشارت می‌دهد که از درخت خرما بخور و از چشمه بیاشام و چشمت روشن باد!

ک ۳: خداوند به مریم(س) فرمان روزه سکوت در برابر مردم می‌دهد.

پاره چهارم: مریم(س) و مولود او در میان مردم.**بخش پاره نخست: برخورد مردم با مریم (س).**

ک ۱: مریم(س) در حالی که کودکی را در آغوش گرفته، وی را نزد بستگانش می‌آورد.

ک ۲: مردم مریم (س) را مرتکب کار بسیار ناپسندی می‌دانند و سرزنش می‌کنند.

بخش پاره دوم: برخورد مریم (س) با مردم.

ک ۱: مریم(س) به دستور خداوند در برابر سرزنش‌ها سکوت می‌کند.

ک ۲: مریم(س) به کودکش اشاره می‌کند.

ک ۳: مردم با تعجب می‌پرسند: چگونه از یک کودک درون گهواره بپرسیم؟!

بخش پاره سوم: سخن گفتن عیسی (ع) از درون گهواره با مردم.

ک ۱: کودک لب به سخن می‌گشاید.

ک ۲: عیسی (ع) مادرش را تکریم می‌نماید و به پاکدامنی وی و نداشتن پدر اشاره می‌کند.

ک ۳: عیسی (ع) سیر خود را از تولد تا معاد، سالم از هر گونه انحراف معرفی می‌کند.

(جدول ۱)؛ پاره‌ها و بخش پاره‌ها

تعداد گنش‌ها	بخش پاره‌ها	پاره‌ها
۴	کناره‌گیری مریم (س) از خانواده و اعتکاف در معبد	رفتن مریم (س) به بیت المقدس
۵	آمدن جبرئیل به خلوتگه مریم (س)	جبرئیل نزد مریم (س)
۲	جبرئیل هویت و مأموریت خود را بازگو می‌کند	
۳	عکس‌العمل مریم (س) در برابر مژده فرزندان	
۲	بارداری مریم (س)	بارداری مریم (س) و تولد عیسی (ع)
۳	ولادت مولود	
۳	دادن چشم‌روشنی و رفع نگرانی از مریم (س)	
۲	برخورد مردم با مریم (س)	مریم (س) و مولودش در میان مردم
۳	برخورد مریم (س) با مردم	
۳	سخن گفتن عیسی (ع) از درون گهواره با مردم	
۳۰	۱۰	۴

(جدول ۲)؛ شخصیت‌ها و کنش‌ها

گنش‌های برجسته	تعداد کنش	شخصیت‌ها	نوع شخصیت
گفتگو، بارداری، اجرای دستور، عزلت‌گزینی، سکوت	۱۴	مریم (س)	اصلی
گفتگو، اجرای دستور	۴	جبرئیل و وحی	فرعی
گفتگو	۴	عیسی (ع)	
مژده، خبررسانی	۴	وحی و رحمت	
سرزنش، گفتگو	۲	مردم	سیاهی
فقط حضور	فقط حضور	خانواده مریم (س)	لشکر

تحلیل ساختار کلی داستان

با وجود اینکه شروع داستان موجز و از حدّ یک جمله بیش نیست تا خواننده را به سرعت درون داستان ببرد، اما چندان بلند هم نیست که او را خسته کند و از ادامه خواندن داستان منصرف سازد. در واقع، این بسط چند جمله‌ای به خاطر آن است که ذهن خواننده را از داستان قبلی، داستان زکریّا و یحیی، که به نوعی مقدّمه این داستان نیز هست، به فضای داستان جدید انتقال دهد، ولی همچنان خواننده را نسبت به خواندن ادامه داستان ترغیب می‌کند.

با به وجود آمدن اولین ناپایداری بعد از شروع، خواننده رسماً درگیر داستان می‌شود. وجوه پنج ناپایداری روند داستان را از یکنواختی بیرون می‌آورد. این امر به ویژه در بخش پاره سوم از پاره سوم تا بخش پاره اول از پاره چهارم مشهود است. وجود نقطه اوج در قسمت‌های پایانی داستان، باعث افزایش تأثیرگذاری آن می‌شود؛ زیرا خواننده را در انتظاری بیشتر نگه داشته است.

از نقاط قوت پیرنگ می‌توان به این نکته اشاره کرد که گره‌گشایی و پایان داستان در هم تنیده شده‌اند و این نکته‌ای است که داستان حاضر را از سایر داستان‌های کلاسیک که معمولاً پایانی کلیشه‌ای دارند، متمایز می‌سازد؛ زیرا در اینجا داستان با گره‌گشایی تمام می‌شود و اطناب خستگی‌آور ندارد (ر.ک؛ نمودار ۱: شخصیت‌ها و گنش‌ها).

گفته شد که علت موجز نبودن شروع داستان، انتقال از فضای داستان جدید است تا خواننده با این فضا انس بگیرد؛ چنان‌که شوق خواندن ادامه داستان نیز حفظ شود.

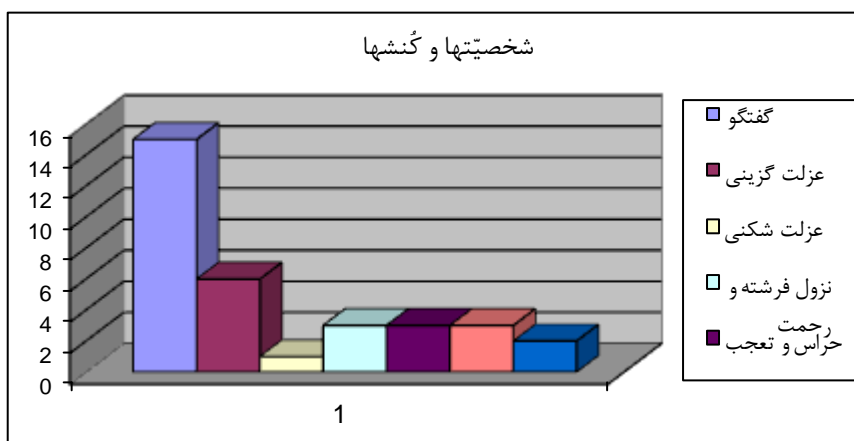
در پاره دوم با ورود مرد غریبه اولین ناپایداری به وجود می‌آید و خواننده منتظر جواب است. در چهار کنش بعدی هنوز خواننده منتظر است، اما نه به گونه‌ای که کلافه شود، بلکه فقط کنجکاوی او را بیشتر می‌کند، در عین اینکه خسته‌کننده نیست. حتی وقتی در دو کنش بعدی غریبه هویت خودش را فاش می‌کند، باز اجازه نمی‌دهد خواننده در سکون و آرامش فرو رود، چون خبر دادن فرزند به مریم را مطرح می‌سازد.

بخش پاره سوم و گنش‌هایش یک تعلیق طولانی‌مدت است که تا اواسط پاره سوم ادامه می‌یابد و به خاطر محتوای آن و - حمایت الهی - از اضطراب و نگرانی خواننده می‌کاهد، ولی در عین حال اشتیاق وی را برای دانستن ادامه و نهایت داستان حفظ می‌کند و چند نقطه ابهام در مورد چگونگی روند داستان به جا می‌گذارد. در واقع، پاره سوم، تأثیرگذارترین قسمت است. انتقال احساس درد و رنج مریم در لحظات تنهایی زایمان، احساس هم‌ذات‌پنداری را به اوج می‌رساند و این حس تا برگشتن میان مردم و تا قبل از نقطه اوج ادامه دارد.

اهمیت پاره چهارم به خاطر داشتن نقطه اوج است، اما خواننده به آن هم به آسانی دست نمی‌یازد.

هر چند خواننده انتظار این را داشت که مریم حمایت بشود، اما به خاطر تصویرپردازی قوی داستان باز از تأثیر و اوج آن کاسته نمی‌شود. کیفیت کمک الهی را بیان می‌کند. پس از آن داستان با یک فرود کوتاه وارد گره‌گشایی می‌شود که با یک گُنش به‌صورت گذرا از آن عبور می‌کند؛ زیرا گِره داستان به طور کلی باز می‌شود و تهمت کاملاً از مریم دور می‌شود؛ عیسی در برابر مردم به بندگی خدا، رسالت و معجزه بودن خویش، همچنین پاکی مادرش گواهی می‌دهد و اینجاست که می‌بینیم پایان داستان با نقطهٔ اوج گِره خورده و تصویر آخر را در ذهن ماندگار ساخته است.

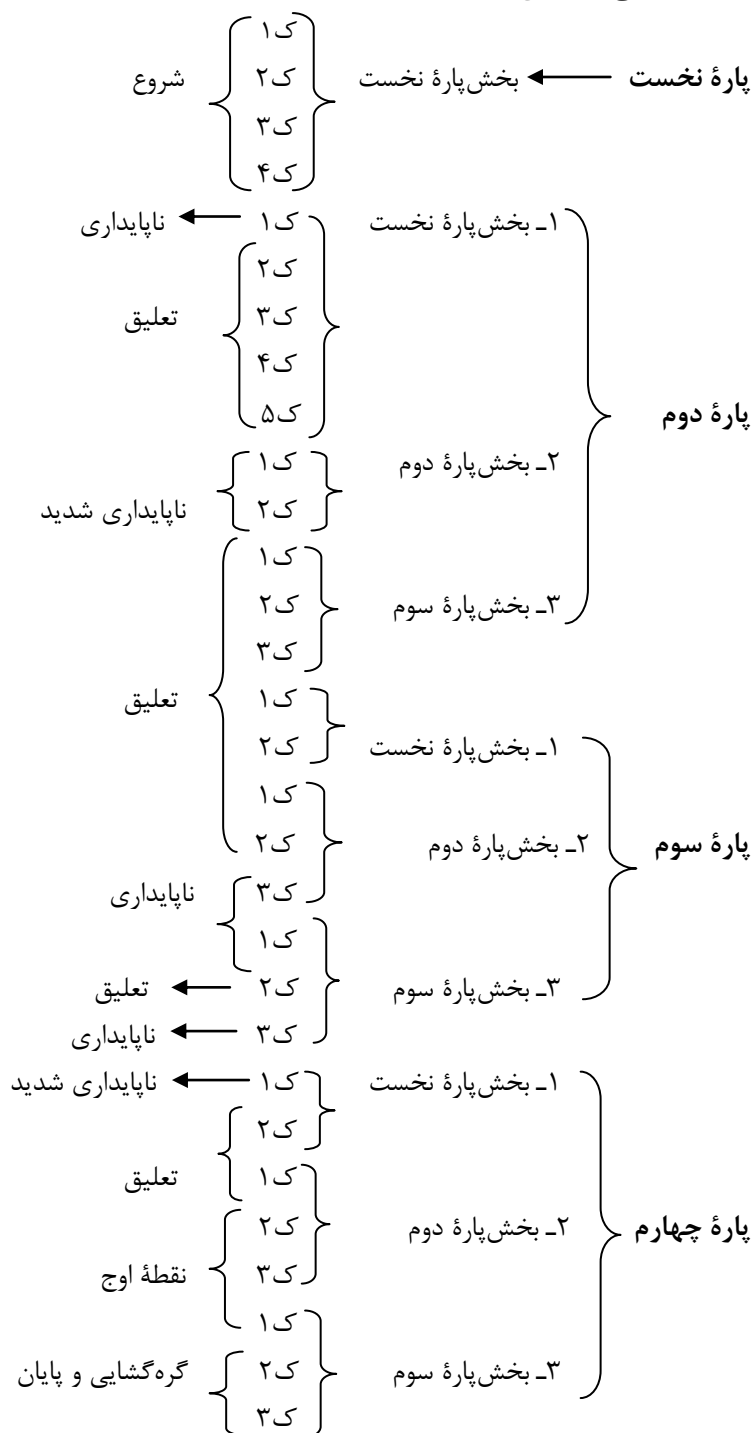
(نمودار ۱): شخصیت‌ها و گُنش‌ها



نتیجه‌گیری

پس از بررسی ساختاری روایت مریم، ۴ پاره، ۱۰ بخش‌پاره و ۳۰ گُنش برجسته به دست آمد. تطبیق هر کدام از این بخش‌ها و تعداد گُنش‌های آنها با شکل‌گیری روایت نشان می‌دهد که این تعداد با مراحل مختلف هماهنگ هستند. این ارتباط در شکل گرفتن پیرنگ روایت نقش مهمی بر عهده دارد. شخصیت‌های این روایت که بر اساس اهمیت و تأثیرگذاری در روند حوادث به سه گروه اصلی، فرعی و سیاهی‌لشکر تقسیم شده‌اند، با توجه به میزان اثرگذاری که در داستان دارند، در روایت حضور می‌یابند و گُنش‌هایی را انجام می‌دهند که تعداد آنها ارتباط مستقیمی با این اثر دارد. بررسی موضوعی گُنش‌های برجسته نیز نشان می‌دهد که اولاً گفتگو عنصر اصلی شکل‌گیری این روایت است و بیشتر شخصیت‌پردازی‌ها و حوادث مهم در حین این گفتگوها پدید می‌آیند و ثانیاً تنوع گُنش‌ها در ارتباط مستقیم با نوع شخصیت‌ها و میزان اثرگذاری آنها در روایت است. بنابراین، با تحلیل ساختاری این روایت، با توجه به تحلیل اجراء و پاره‌های روایت در کنار هم و در کل اثر، ویژگی‌های داستان و چگونگی شکل‌گیری آن مورد بررسی قرار گرفت.

ساختار کلی داستان



منابع و مأخذ

- احمدی، بابک. (۱۳۸۷). *ساختار و تأویل متن*. چاپ هشتم. تهران: سمت.
- اخلاقی، اکبر. (۱۳۷۷). *تحلیل ساختاری منطق الطیر عطار*. چاپ اول. اصفهان: فردا.
- اسکولر، رابرت. (۱۳۸۳). *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*. چاپ دوم، ترجمه فرزانه طاهری. تهران: آگه.
- اینس، پُل. (۱۳۸۳). *فرهنگ اندیشه انتقادی از روشنگری تا پسا مدرنیته*. ترجمه پیام یزدانجو. تهران: نشر مرکز.
- بالایی، کریستف و میشل کویی پرس. (۱۳۸۷). *سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی*. ترجمه احمد کریمی حکاک. چاپ اول. تهران: معین؛ انتشارات انجمن‌شناسی فرانسه.
- پترسن، چارلز اچ. (۱۳۸۴). *عهد جدید کتاب مقدّس (خلاصه و شرح)*. ترجمه محمودرضا قربان صباغ. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- ذاکری، علی. (۱۳۸۹). «آیات تاریخ‌گزیده و مناسبت بیان آنها». *فصلنامه فدک*. سال اول. شماره دو. ۶۳-۴۵.
- زرکشی، محمدبن بهادر. (۱۴۰۸ ق.). *البرهان فی علوم القرآن*. جلد ۳. بیروت: چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم. جمعی از علمای ماوراءالنهر. (۱۳۸۳). *ترجمه تفسیر طبری*. چاپ سوم. تهران: مرکز.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۸). *نقد ادبی*. چاپ تهران: میترا.
- شهر راد، کتایون. (۱۳۸۲). *رمان درخت هزار ریشه*. ترجمه آذین حسینی. چاپ اول. تهران: معین.
- قزائتی، محسن. (۱۳۸۳). *تفسیر نور*. ج ۷. چاپ دهم. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- کارپنتر، دهم فری. (۱۳۷۵). *عیسی*. چاپ دوم. ترجمه حسن کام‌شاد. تهران: طرح نو.
- گروتوس، داگلاس. (۱۳۸۵). *فلسفه عیسی*. ترجمه احمدرضا تقاء. چاپ اول. تهران: طرح.
- مارتین، والاس. (۱۳۸۲). *نظریه‌های روایت*. ترجمه محمد شهباز. تهران: هرمس.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۸۶). *بحار الأنوار*. جلد ۱۴. تهران: اسلامیه.
- مستور، مصطفی. (۱۳۸۷). *مبانی داستان کوتاه*. چاپ چهارم. تهران: مرکز.
- ممتحن، مهدی. (۱۳۸۹). «امامت و دیدگاه قرآن و اندیشمندان». *فصلنامه فدک*. سال اول. شماره ۱. ۱۶۳-۱۴۹.
- میر صادقی، جمال. (۱۳۸۵). *عناصر داستان*. چاپ پنجم. تهران: سخن.